جوان

روزنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران
چهارشنبه ۱۶ مرداد ۱۳۹۸ - ۵ ذی‌الحجه ۱۴۴۰
سال بیست‌ویکم - شماره ۵۷۱۹ - ۱۶ صفحه
قیمت: ۱۰۰۰ تومان

نه بزرگ تک‌رقمی‌های کنکور به مافیای کنکور

■ رتبه‌های برتر کنکور امسال پا به کلاس‌های کنکور نگذاشتند. البته اگر تا هفته‌های آینده مؤسسات کنکور بگذارند! |صفحه ۳

ویژه‌های جوان

■ شرق: بهمن بدهی‌های دولت روحانی بر سر دولت بعدی فرود می‌آید
■ اصلاح طلبان تندرو به براندازان نزدیک‌ترند
صفحه ۲

یادداشت‌های امروز

۱ بن‌بست غربزدگی
حسین قدیانی
۲ دام ترامپ برای جانسون تازه‌کار
عباس حاجی نجاری
۱۳ ادعایی چون لباس جدید پادشاه!
دنیا حیدری

مدح برجام در مراسم ختم برجام

حضور رئیس جمهور در وزارت خارجه که به مناسبت تحریم «صدای دیپلماسی» و رئیس مذاکره‌کنندگان برجامی ما بود و در عمل «ختم برجام» به حساب می‌آمد با مدیحه‌سرایی رئیس‌جمهور درباره برجام همراه شد!

صدای واحد مقاومت از دیدار ظریف-سلیمانی

سردار قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه، در دیدار با ظریف: به شما تبریک می‌گویم که به دلیل انتساب به رهبر معظم، حکیم و فرزانه عالم اسلام و جهان، مورد غضب و دشمنی امریکا قرار گرفته‌اید |صفحه ۲

ایسنا | همین صفحه

۱۵
هند ارتباط کشمیر با دنیای بیرون را قطع کرد

■ یک روز بعد از لغو خودمختاری منطقه کشمیر از طرف دولت هند، ارتباط مخابراتی این منطقه با دنیای اطرف قطع شده ،تلفن و اینترنت در دسترس نیست و بر اساس گزارش‌ها دهها هزار نظامی در خیابان‌ها گشت می‌زنند و سران محلی نیز دستگیر شده‌اند

۳
فساد کلان پتروشیمی با همکاری مسئولان وزارت صمت

■ در اولین جلسه دادگاه رسیدگی به اتهامات ۱۷متهم پرونده فساد در پتروشیمی عنوان شد: سوءاستفاده‌کنندگان از طریق ارتباط‌گیری با مسئولان وزارت صمت و ثبت تقاضای کاذب در سامانه بهین‌یاب به سود هنگفت رسیدند

۱۲
افت یوان و سقوط وال‌استریت

جنگ تجاری چین و امریکا به نقطه جوش رسید

۴
سخنگوی سازمان تعزیرات:
دلال‌ها گوساله را ۲۶هزار تومان می‌خرند ۱۰۰ تومان می‌فروشند!

۶
قهرمانی‌مان اتفاقی نبود

گفت‌وگوی «جوان» با بهروز عطایی سرمربی تیم ملی والیبال جوانان

یادداشت
حسین قدیانی

نقدی بر کلیپ مغرضانه کوچه نسترن
بن‌بست غربزدگی

بنازم حیات طیبه شهدا را که چنان بحث درباره‌شان داغ است، گویی ۱۰ اردیبهشت ۶۱ همین دیروز بود! و همین دیروز بود که قطار تهران به اهواز در ایستگاه دوکوهه ایستاد تا برادران دستواره، خورشید صبحگاه پادگان حاج‌احمد باشند! توسل ممتد ما به متوسلیان، چنان دشمن را عصبانی کرده که هیچ نمی‌دانند با شهدا چه کنند! نه می‌دانند با ما چه کنند، نه می‌دانند با شهدا چه کنند! هر چه تکلیف ما با خنده‌های متواضعانه علمدار شرق ابوالخصیب، روشن است؛ دشمن هیچ نمی‌داند تکلیفش در قبال ما و شهیدان‌مان چیست! مجنون کرده جزیره، ما را یک جور و دشمن را یک جور! و چه برکت کرد سرمه‌ای که پروردگار خیبر بر چشمان حاج‌همت کشید! دکتر مصطفی که جای خود دارد؛ حتی گل آفتابگردان چمران هم «عند ربهم یرزقون» است! داریم مگر رسانه‌ای رساناتر از بلندگوی حاج‌بخشی در سه‌راهی شهادت؟! آخرش هم BBC با آن همه کارشناس و مجری و قرتی‌بازی و رقاصی و با آن همه تفسیرهای صدمن‌یک‌غاز سیاسی، حریف حنجره پدرم؛ بابااکبر شهید نشد که چه خوش می‌خواند در شباهنگام مهتابی قطار اندیمشک: «گلبرگ سرخ لاله‌ها در کوچه‌های شهر ما بوی شهادت می‌دهد!» بله! بابای شهیدم به اجبار رهسپار جبهه و جنگ شد اما اجبار عشق! او، نه سپاهی بود، نه ارتشی و نه حتی سرباز، لیکن ذره‌ای در امامت خمینی بت‌شکن، تردید نداشت! دم مسیحایی روح‌الله، کاری با جوانمردان روزگار جنگ کرده بود که جملگی شیدای پیر خمین بودند! یک نمونه؛ ابراهیم هادی! والله حکیم طوس در تمام خطوط شاهنامه دنبال پهلوانی نظیر همین ابراهیم هادی می‌گشت؛ آرشی که تیر را ابتدا به نفس خود می‌زد! غربزده‌ها در خیابان‌های پاریس، باید هم دنبال ادوکلن‌هایی بگردند که هیچ برای ما جذابیت ندارد! بگذار ما را این‌گونه بشناسند؛ سرمستان عطر خوش مزار پلارک! و دلدادگان شهیدی به نام پیچک! و عشاق اصغر وصالی! و شیفتگان سیمای منور دین‌شعاری! و دوست‌داران همیشگی شهبازی! و محمودوند و پازوکی! و من در این متن، بیش از آنکه یک روزنامه‌نگار باشم، یک فرزند شهیدم اما با همان اسلحه پدری! غرب من، خانقاه بازی‌دراز است لیکن غرب غربزده‌ها که همین چند ماه پیش قصه حسین فهمیده را دروغ خواند، اینک برای شهدا کلیپ می‌سازد! بگذارید راستش را بگویم؛ نارنجک طفل سیزده‌ساله، اصابت به فرق سر BBC کرد، به این گواهی که هنوز هم گیجگاه بزرگ‌ترین بنگاه خبری غربستان، گیج می‌زند! نفهمیده‌ها مانده‌اند با فهمیده‌ها چه کنند! دروغ بخوانندشان یا اگر دروغ‌شان نگرفت، تحریف‌شان کنند! به نام الله، پاسدار حرمت خون شهیدان، کلید هم اگر به کلیپ، گرا بدهد، باز خدا اجازه نخواهد داد جای شهید و جلاد، عوض شود! خدا غیرت دارد به خون شهید! اگر روح خدا گفت که «ما در جنگ برای ذره‌ای نادم نیستیم»، ما نیز می‌گوییم که «برای ذره‌ای از عضویت در خانواده بزرگ شهدا ندامتی نداریم!» دشمن می‌خواهد نسترن از لاله پشیمان باشد اما پشیمانی و پریشانی، ارزانی همسران سربازان جنگ‌طلب امریکایی و انگلیسی است که شوهران‌شان از آن سر دنیا به منطقه ما آمدند، با این دستاورد که الساعه هیچ خبری از پترائوس هوس‌باز نباشد لیکن حاج‌قاسم در جای‌جای غرب آسیا، چون نگین عقیق یمن، خوش بدرخشد! نسترن‌های غربستان باید هم شوهران خود را قربانی مطامع رؤسای جمهورشان بدانند که رئیس‌جمهور به رئیس‌جمهور، خل‌تر می‌شوند! اینجا اما مادر شهید ارامنه ما، هنوز هم بر دین و آیین خمینی است و مسیح را در سیمای ولی‌فقیه می‌بیند! پنجم اردیبهشت‌ماه ۹۰ در متنی که در «کیهان» با تیتر «جهاد اقتصادی به روش آندرانیک» نوشتم، شرح مبسوط یکی از همین خانواده‌های شهدای ارمنی را آوردم که چقدر دلباخته امام خامنه‌ای بود پدر شهید! حال آیا رواست به بهانه نگاه انسانی به جبهه و جنگ و نیز به اسم بیان واقعیت‌های دفاع مقدس، نسترن را از لاله منفعل‌تر نشان دهیم و لاله را از نسترن مرده‌تر؟! آنهم در پوشش دلسوزی برای خانواده شهدا؟! البته که بدآوازان لامذهب هرهری‌مسلک، از این ترفند هم نفعی نخواهند برد! واضح است که آن کلیپ ساخته شد تا همان منافقان پیر و ناجان که از وادی ترور به سنگر نت کوچیده‌اند، مکرر زیرش عوض ملت نستوه و شهیدپرور ایران عزیز کامنت بگذارند؛ «اتفاقاً دایی من هم سرباز بود ولی اجباری رفت جنگ! فقط هم به عشق وطنش رفت، نه خمینی! اتفاقاً عموی من هم سرباز بود ولی اجباری رفت جنگ! فقط هم به عشق وطنش رفت، نه خمینی!» شلیک کنم از همان اسلحه پدری؟! به روی چشم! اگر این دایی‌اولی‌ها و عموادلی‌ها واقعاً به عشق وطن به جنگ رفته بودند، پس چرا می‌گویید؛ «به اجبار»؟!

وانگهی! ما در کل این ۴۰ سال انقلاب، طبق آنچه همه جا دست‌بالا نقل می‌شود، کلاً حدود ۳۰۰ هزار شهید داشته‌ایم که حالا فرض می‌کنیم ۲۵۰ هزار شهید، مختص هشت سال جنگ تحمیلی بوده! جوری این‌جور مواقع و زیر این قبیل کلیپ‌ها، دایی شهید و عموی شهید و بلکه هم پسردایی شهید و پسرعموی شهید پیدا می‌شود که آنی توهم می‌زنیم؛ نکند ۲۵ میلیون شهید داشته‌ایم ایام دفاع مقدس، نه ۲۵۰ هزار شهید! واقعاً چه خبر است؟! تمنا می‌کنم اهل نفاق، جوری پرده از آمار شهدای‌شان کنار بزنند که وقت کنیم اقلاً تشییع یکی‌شان برویم، ولو در دایرکت اینستاگرام! زیر پست این قبیل کلیپ‌ها، احیاناً یک شهید هم پیدا نمی‌شود که عاشق امام بوده باشد! بله البته! شهید مجازی نباید هم عاشق امام باشد، چرا که او اصلاً شهید نیست! او دایی و عموی پیرپاتال‌های آلبانی‌نشین است، نه «شهید» که قطع به یقین «قلب تاریخ» است! و شهیداولی‌ها البته عاشق وطن هم نیستند! شهیدی که از کیبورد کامپیوتر منافقین بیرون بیاید، نه عاشق خاک ایران، بلکه عاشق لایک آلبانی است! طرفه حکایت اینجاست؛ اصلاً مگر شکی در وطن‌دوستی شهدای انقلاب اسلامی است؟! امثال پدر شهیدم با نثار خون خود روی این خاک، برادری خود را به ایران و ایرانی ثابت کرده‌اند؛ از قضا این وطن‌دوستی کج‌حنجره‌هاست که بسیار مورد سؤال است! بدقواره‌هایی که به عشق بشکه‌های شکم‌گنده سران دول عربی، پرهیز دارند که «فارسی» را به «خلیج» بچسبانند را چه به نسترن‌ها و لاله‌های عاشق این مرزوبوم؟! صفت «ملی‌گرا» به معنای درست آن، اتفاقاً برازنده آن شهیدی است که در آنات شهادت، آنقدر به پیکر مجروح خود پیچ و تاب داد تا خونش در خاک خودمان بریزد! و ندامت نیز ارزانی آن شاعر بی‌وجدان که نه در سوگ سقوط خرمشهر، شعر گفت و نه در سرور سوم خرداد، اما حالا برای نسترن و لاله، دایه مهربان‌تر از مادر شده! هیهات! شهدا بچه نیستند که لالایی بخواهند! و در بستر نیستند که لالایی بخواهند! غرب‌نشینان همان به که لالایی برای زنان سربازان جبهه غرب بخوانند! آشفته‌زلفانی که هیچ نفهمیدند شوی‌شان قربانی چه هدفی شدند! فاش می‌گویم؛ نگاه غربزده‌ها به هشت سال دفاع مقدس، نه انسانی، بلکه حیوانی و نه واقعیت، بلکه دروغ است! آیا شهدا فقط نامی شدند برای کوچه‌ها؟! و آیا حتی برای نام کوچه‌ای هم لایق نبودند؟! شگفتا از وقاحت بی‌حدشان که به شهدا، شیطانی نگاه می‌کنند و اسمش را می‌گذارند «نگاه انسانی»! درست همان ایامی که شهدای مظلوم ما، موشک و تیر و ترکش غربی‌ها را می‌خوردند، این نامردمدان در حال خوردن قهوه غربستان بودند! و مبتذل‌ترین آروغ منورالفکری! نرسیده به خرمشهر، بابااکبر داشت جان می‌داد و این جماعت، در لس‌آنجلس به رقص و آواز نشسته بودند! این‌قدر وطن‌پرست! یعنی این‌قدر پست! و حالا این رجالگان شده‌اند دلسوز من فرزند شهید! و دلسوز مادرم! و دلسوز نسترن‌ها! و غم‌خوار لاله‌ها! بگذار این‌جور بنویسم: ما را صوت آسمانی سید شهیدان اهل قلم، چنان مست کرده که جز در سماع سماواتی روایت فتح، نخواهیم رقصید! آوینی باید بود تا بتوان از همت سرود! کلاس شهدای ما خیلی بالاست! منزلت خانواده شهدا خیلی بالاست! کسانی که شعر را به یغما برده‌اند، لایق سرودن از هیچ نسترن و لاله‌ای نیستند! خانواده شهدا هم مثل هر جمع و جماعت دیگری لابد به خیلی چیزها اعتراض دارند اما با هر دیدگاه و از هر جایگاهی، هرگز راضی به این نمی‌شوند که وطن‌فروشان، جگرگوشه‌های‌شان را تحریف کنند! ببینید این وطن‌فروشان چقدر پست و عاری از شرف و آبرو هستند که گیرشان روی اسامی کوچه‌های متبرک به اسم شهداست! که چرا نسترن شد لاله! این‌قدر زبون! این‌قدر ذلیل! این‌قدر حقیر! و حال آنکه اگر نظام جمهوری اسلامی، ناظر بر تمایل خود شهیدان و نیز خانواده‌های‌شان به گمنامی، فی‌المثل امر می‌کرد که هیچ کوی و برزنی را به اسم شهدا نزنید، قطعاً این بدزبانان همیشه مدعی، این بار در پر این نقد می‌خوابیدند که؛ «بمیرم برای دل لاله! نسترن حتی راضی نشد کوچه‌ای به نام شوی شهیدش بزنند!» وای بسا شر و ور که به اسم شعر، تف نمی‌دادند! هدف جماعت آن است که ما خانواده شهدا از راه سرخ پدران و برادران‌مان خسته شویم اما خدا را بنگر که با همان خاکی که احمد کاظمی را آفرید، گل محسن حججی را هم سرشت! بنایم بر شلیک دیگری از اسلحه پدری است! با کلیپ و کلیک و این‌جور شامورتی‌بازی‌ها، نفت‌کش ملکه‌تان آزاد نمی‌شود! اگر پدران ما در قلل جلیل‌القدر بازی‌دراز زیر برف ماندند، ما هم زیر حرف می‌مانیم! سرخی زبان ما ریشه در سرخی خون مطهر شهدا دارد!

اغیار می‌توانند علیه حزب‌الله، کلیپ بسازند و خدا هم می‌تواند انصارالله را به حزب‌الله اضافه کند! نه در کلیپ، که مستند! جنگ امروز، جنگ کلیپ‌های دروغ و مستندهای راست است! و خدای ما مافوق کدخدای غربزده‌هاست! مسخره کردید مادر شهید ایرانی را که با چادر سفید آمده بود تشییع مراسم پسرش و در خبرها خواندید که مادر دو شهید بحرینی در روز مشایعت فرزندانش، شیرینی پخش کرده! همان بحرینی که شاهک کوفتی‌تان از ایران جدایش کرد، اینک چنین شیرزنانی دارد که درست مثل ما، به حضرت آقا «امام خامنه‌ای» می‌گویند! ولایت این سید علوی‌تبار چنان دقیق و عمیق است که مرزها را برداشته! به امامت آقای ما حتی ادوارد و آنیلی هم نماز خوانده! و خدا از کلیپ، خیلی بزرگ‌تر است! هرچند این متن، سکانس آخر کلیپ شما شد! و شد آنچه نمی‌خواستید! لطفاً توهم نزنید که ما تصور کرده‌ایم پدران‌مان با ریش و چفیه متولد شده‌اند! آن که فهم و شعور ندارد، ما نیستیم! «اتفاقاً دایی من» و «اتفاقاً عموی من» عجوزه‌های ساکن آلبانی را ول کنید! اتفاقاً پدر خود من حتی بعد از انقلاب هم مکرر ریش خود را می‌تراشید اما ریشه را هرگز! پس حماقت خودتان را به ما نچسبانید! شهدای ما آنقدر صاف و ساده و صادق و رک و صریح و صمیمی بودند که هیچ نترسیدند از انتشار اینکه قبلاً مثل نیچه، سبیل می‌گذاشتند! اما بنازم هنر خمینی و خامنه‌ای را که از مرتضای کافه‌نشین، سید خرابات فکه ساختند! و من نیز هنوز کراوات پدر را دارم! و حتی پیپش را! و عکس‌های هیپی‌اش را! بحث سر عوض‌شدن بابااکبرها و عوضی‌ماندن شماست! بحث سر این است که شعور غربزده‌ها هرگز به درک مفهوم شهادت نمی‌رسد! اگر قرار بود زخم‌زبان‌های شما، ما را از نسترن‌ها و لاله‌ها جدا کند، همان دهه ۶۰ باید فاصله از شقایق‌ها می‌گرفتیم! همان ایامی که زخم سهمیه می‌زدید! والله پیش از شهادت بابااکبرها نیز، ما خانه‌ای داشتیم! و برای خودمان زندگی داشتیم! و اصلاً جنگ چه ربطی به پدر من داشت؟! اما سلمنا! او مجبور بود برود، چرا که هم عاشق خمینی بود، هم عاشق ایران! و ایران آن روز را عشاق خمینی نگه داشتند! همچنان که ایران امروز را عشاق خامنه‌ای نگه داشته‌اند! اگر بلباسی به سوریه نمی‌رفت، داعش این وقاحت را داشت که در این آبادی، نه نسترنی باقی بگذارد و نه لاله‌ای! آن‌وقت غربزده‌جماعت، این زخم را ببندازند که؛ «چقدر گرفتی رفتی سوریه؟!» و لابد ۴۰ سال دیگر بشوند دلسوز خانه و خانواده شهید بلباسی با چهار بچه! و احیاناً اشک تمساحی هم! دریغم می‌آید در این یادداشت، رونمایی نکنم از وقیح‌ترین قبیله تاریخ؛ غربزده‌ها! موسم حصر آبادان در کنسرت لاس‌وگاس مشغول عیاشی و موسم شکست حصر آبادان، باز هم غافل از مردم خود! و اینک نگران حال نسترن و لاله! و اینکه چرا کوچه نسترن شد به نام شهیدی! بگذار حرص‌تان را بیشتر درآورم! عشق کردم وقتی پرچم فلسطین را دست معترضان فرانسوی دیدم، آن‌هم زیر برج ایفل! آری! نسترن مدنظر شما، زنان سربازان جبهه غرب هستند که ترامپ، دستور عقب‌نشینی‌شان را از افغانستان همین چند روز پیش صادر کرد! اینجا اما نوجوان ایرانی دست می‌برد در شناسنامه‌اش، بلکه به هر ضرب و زوری شده برود جبهه جنوب! اجبار عشق است این! نوشته طولانی شد و هیچ نفهمیدم اشاره به این کردم یا نه که اورکت پدرم، امریکایی اصل بود؟! قرائت «الهی و قلبی محجوب» نداریم ما از شهدا! رسمی و غیررسمی نمی‌کنیم! راستش را می‌نویسیم! لیکن این سخن راست را نیز در ادامه می‌نویسیم که اصلاً و اساساً هنر خمینی همین بود که جوانان را نه سرباز خودش، بلکه سرباز خدا بخواهد! و من در قامت یک فرزند شهید از اعماق دهه ۶۰ اعتراف می‌کنم که هر که سرباز خمینی بود، سرباز خدا هم شد! الحمدلله از آوینی آنقدر مستند داریم که دل به کلیپ هیچ کلاغی نبندیم! نه! ما به سلیقه غربزده‌ها هیچ احترامی نمی‌گذاریم! احترام ما نثار پر چادر نسترن‌ها! نثار گلبرگ سرخ لاله‌ها! نثار آن امامی که در هیچ موشک‌بارانی، از حسینیه کوچکش که به وسعت تمام آسمان‌ها بود، بیرون نیامد! او خود پناهگاه ما بود! ابرمردی به نام روح‌الله که جز دست‌وبازوی پدران ما، بوسه بر هیچ دستی نزد! تقدیم می‌کنم این متن را به تنها یادگار خمینی؛ هم او که با درایتش حاج‌قاسم کربلای ۵ را به خود کربلا رساند! این سیدی که من می‌بینم، کوچه نسترن را یا حالا بگو کوچه لاله را همان‌طور که تا نینوا کشاند، تا قدس هم می‌کشاند ان‌شاءالله! ما عوض کلیپ، مستند می‌سازیم! رمز و رازی دارد چفیه این مرد...

رئیس جمهور در وزارت خارجه
مدح برجام در مراسم ختم برجام

سیاسی

حسن روحانی، رئیس جمهور، روز گذشته به وزارت خارجه رفت و با وزیر، معاونان و مدیران ارشد این وزارتخانه دیدار کرد. انگیزه این دیدار حمایت قاطع دولت از رئیس دستگاه دیپلماسی کشور بود که پنج‌شنبه هفته گذشته از سوی وزارت خزانه‌داری امریکا مورد تحریم قرار گرفت. در کنار اقدام بهنگام و منطقی روحانی در حمایت از وزیر امور خارجه، او بار دیگر برجام را همچون پتکی بر سر منتقدان این توافقنامه در حال احتضار کوبید و چنان در شمایل یک قهرمان ظاهر شد که گویی دولت‌های یازدهم و دوازدهم با برجام فتح الفتوح کرده‌اند. برجامی که بیش از یک سال است امریکا از آن خارج شده و اروپایی‌ها هم با وجود تعهدات شفاهی و کاغذی در عمل هیچ اقدامی در قبال تعهدات خود انجام نداده‌اند؛ حال آنکه جمهوری اسلامی ایران بر خلاف طرف غربی به تمام تعهدات برجامی خود عمل کرده است. با این حال رئیس جمهور کوشید در این مراسم به مدح برجام بپردازد. روحانی البته در مقام دفاع از عملکرد خود در گفت‌وگوی تلفنی با اوباما در سفر به نیویورک هم برآمد و گفت: «اگر در نیویورک وزیر امور خارجه ما با وزیر امور خارجه امریکا دیدار نکرده بود و من به تلفن اوباما جواب نمی‌دادم، این کار با سختی و کندی انجام می‌شد!»

روحانی دیروز در وزارت خارجه حاضر شد و در سخنانی، ظریف را مجتهد سیاسی توصیف کرد و با بیان اینکه در قرآن درخصوص پیامبران مسئله «رسول امین» تأکید شده است، در تمجید ظریف گفت: «وزارت خارجه دو جا امانتدار است. سفیر، وزیر و معاون وزیر باید در جمع، نظر کارشناسی‌شان را بدهند، مخصوصاً ظریف که یک نخبه و مجتهد سیاسی است. برخی‌ها در سیاست درس خوانده و تجربه هم دارند ولی به مقام اجتهاد نرسیده‌اند ولی وزیر امور خارجه ما یک مجتهد سیاسی است. در دولت‌های قبلی هم سیاست‌های خارجی قاعدتاً در چارچوب منافع ملی اتخاذ می‌شده که من به آنها کاری ندارم اما در دولت ما هم اول و هم دوم نظرم را در سیاست خارجی به رأی مردم گذاشته‌ام.»

روحانی ادامه داد: «من به عنوان رئیس جمهوری هم در دور اول و هم دور دوم نظرم را در سیاست خارجی به رأی مردم گذاشتم و یکی از شعارهای اصلی در انتخابات تعامل سازنده با جهان بود. شاید یکی از دلایل کسانی که به من رأی دادند همین اصل تعامل سازنده با دنیا باشد.»

رئیس جمهور البته توضیح نداد که دستاورد این اعتماد مردم چه بوده و در حل مشکلات داخلی و خارجی تا چه میزان موفقیت داشته است. رئیس جمهور در همین زمینه طعنه‌ای هم به رقبای سیاسی خود زد و با اشاره به اینکه تعامل سازنده با جهان کار دشواری است، تأکید کرد: «تقابل با جهان آسان‌ترین کار است، فحاشی و سخنرانی علیه دنیا هنر نیست و تقابل با دنیا هنرمندی نمی‌خواهد.»

روحانی ادامه داد: «تضمین جمهوری اسلامی ایران برای قرن‌ها در تاریخ آینده، با اجرای درست اصل ۶ قانون اساسی است و اگر از اصل ۶ فاصله گرفتیم باید دیر یا زود خداحافظی کنیم. اصل ۵۹ قانون اساسی به عنوان بند کمکی اصل ۶ است و این اصول جمهوری اسلامی ایران را برای همیشه تضمین می‌کند، یعنی با اجرای اصل ۵۹ و ۶ و تعهد به این اصول و البته همه اصول قانون اساسی اگر همه جهان کنار هم باشند نمی‌توانند نظام جمهوری اسلامی را تغییر دهند. اساس جمهوری اسلامی ایران نظر مردم است، نمی‌توانیم مخالف خواست مردم ساز جداگانه‌ای بزنیم.»

■ اگر جواب تلفن اوباما را نمی‌دادم

رئیس جمهور در ادامه ادعای عجیبی کرد که به نظر می‌رسد نوعی زمینه‌چینی برای دیدارها و مذاکرات آینده با امریکایی‌ها و احتمالا در حین سفر شهریورماه به نیویورک است.

او با اشاره به سفر خود به مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۹۲ تصریح کرد: «قدم‌های دیگری هم بود. اگر در نیویورک وزیر امور خارجه ما با وزیر امور خارجه امریکا دیدار نکرده بود و من به تلفن اوباما جواب نمی‌دادم، این کار با سختی و کندی انجام می‌شد. اینکه در کمتر از ۱۰۰ روز با شش قدرت بزرگ به توافق موقت ژنو برسیم در برخی از مواقع دشوار بود. ساعت ۵ صبح برای پذیرش نهایی این توافق صحبت می‌کردیم که گرفته شد و عمل شد، آسان نبود. این یک توافق بزرگ بود.»

روحانی که به نوعی در مراسم ختم برجام شرکت کرده بود، دستاوردهای نداشته برجام را بر سر مذاکره‌کنندگان سابق کوبید و با بیان اینکه قبل از توافق برجام، هشت سال مذاکره شده بود و در هشت سال پیشرفتی حاصل نشد، گفت: «فرض کنید ناگهان در ۱۰۰ روز پیشرفت عظیمی انجام شد. تحمل این مسئله از سوی برخی‌ها سخت بود. همه ما در یک نوع رقابت و حسادتی قرار داریم. وقتی یک دولت و افرادی ادعا کنند مسئله‌ای قابل حل نیست و میز مذاکره‌ای که هشت سال وجود داشت، فایده ندارد. من نمی‌گویم تقصیر این طرف بود یا آن طرف. طبیعی است که از این مسئله حرف و حدیث درمی‌آید.» روحانی البته مذاکرات هسته‌ای را به هشت سال پیش از دولت خود محدود می‌کند که به زعم او هیچ توفیق و دستاوردی نداشته است، حال آنکه مذاکرات هسته‌ای با طرف‌های غربی از دولت اصلاحات آغاز شد و ایشان در مقام دبیر شورای عالی امنیت ملی مسئول این پرونده بود.

■ برجام برای اثبات دروغگویی غرب بود

بخش سؤال‌برانگیز سخنان رئیس جمهور درباره برجام این نکته بود که توافق برجام برای این بود که به دنیا ثابت کنیم ایران اهل منطق است.!

بقیه در صفحه ۲